الرابطة الثقافية الإسلامية العالمية
International Islamic Cultural Association
انجمن فرهنگی جهانی اسلامی
خاص برای دانشجویان
باسمه تعالی
نشریهٔ اسلامی
شماره : 24
تاریخ: 2018/2/20

(ترا گویم ای مبارز)

(به سلسلهٔ گذشته)

چگونگی رفتار با همفکران و همراهان :

شخص مبارز در ساختار ماحول مملو از اخوت و محبت مبنی بر هدف متعالی نقش بارزی را ایفا می کند ، و میداند که یاران باوفا به بودن انسان، ارزش و جهش و معنی و انقلاب و تاریخ می آفرینند، که البته در ایجاد ماحول و محیط پر از اخلاص و دوستی هدفمند، شخص خود وی اثر مهم و نقش بارز را داراست و این شعر و قصیده ای است که بایست خودش بسراید. قران در بیان صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و یاران گرامی اش فرمود :{ رحماء بینهم } (مهربانند در میان خود) الفتح _ 29 . که بیانگر همدردی و مهربانی و تواضع و انکسار در جامعه اصحاب است که هرگز عوارض دنیوی باعث قطع پیوند اخوت نمی شد ، زیرا می دانستند که الله متعال به آن امر فرموده است :{ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ }(فقط مؤمنان برادران همدیگرند ، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید ، و از خدا ترس و پروا داشته باشید ، تا به شما رحم شود .) الحجرات _ 10

و میدانستند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آنرا تو ضیح داده است :{ المسلم اخو المسلم ، لا یظلمه ولا یحقره ولا یخذله. التقوی ههنا و یشیر الی صدره ثلاث مرات ، بحسب امرئ من الشر ان یحقر اخاه المسلم ، کل المسلم علی المسلم حرام : دمه و ماله و عرضه . }(مسلمان برادر مسلمان است ، بر او ظلم روا نمیدارد ، او را تحقیر ننموده و خوارش نمی سازد . تقوی اینجاست ، و به سینه اش اشارت کرد ، و سه بار این سخن را تکرار کرد .

برای مسلمان این بدی کافیست که برادر مسلمانش را تحقیر کند .

همه مسلمان بر مسلمان حرام است : خونش و مالش و آبرویش .) مسلم .

تمسک جستن به این حدیث شریف اخوت و محبت در مسیر ایمان را به کمال استحکام رسانیده و مبارزین را ترغیب به محبت تمام و خدمت صادق در جهت هدف والا می نماید .

فضیلت دوستی در راه خدا در احادیث زیادی وارد است ، که از جمله احادیث شریف ذیل را می توان ذکر کرد :

عن ابی هریرة رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: سبعة یظلهم الله فی ظله یوم لا ظل الا ظله : { امام عادل ، و شاب نشأ فی عبادة الله عزوجل ، و رجل قلبه معلق بالمساجد ، و رجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه و تفرقا علیه ، و رجل دعته امرأة ذات حسن و جمال ، فقال : انی اخاف الله ، و رجل تصدق بصدقة ، فأخفاها حتی لا تعلم شماله ما تنفق یمینه ، و رجل ذکرالله خالیا ففاضت عیناه } .

(از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس اند که خداوند آنانرا در سایه عرشش در روزی که سایه ای جز سایه عرشش وجود ندارد جای می دهد: زمامدار دادگستر و جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته و مردی که دلش به مساجد پیوسته است و دو شخصی که برای خدا دوست شدند ، برای او با هم یکجا شدند و برای او از هم پراکنده گشتند ، و مردی که زنی زیبا و مقبول از او طلب همبستری کرد و او گفت : من از خدا می ترسم و مردی که پنهانی صدقه داد بگونه ایکه دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد و مردی که در تنهایی خدا را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد .) . متفق علیه

{ و عنه قال : قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : ان الله تعالی یقول یوم القیامة : این المتحابون بجلالی ؟ الیوم اظلهم فی ظلی یوم لا ظل الا ظلی }

(از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت می فرماید : کجایند کسانی که در جلال من با هم دوستی کردند تا آنها را امروز در سایه عرشم ، در روزیکه سایه ای جز سایه عرشم وجود ندارد ، جای دهم .) . مسلم .

عن معاذ رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یقول : قال الله عزوجل : المتحابون فی جلالی ، لهم منابر من نور یغبطهم النبیون و الشهداء . }

(از معاذ رضی الله عنه روایت شده که گفت : از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود : خداوند جل جلاله فرمود : برای آنانیکه در جلال من (برای من) با هم مهر ورزیدند منبرهای از نور است که پیامبران علهیم السلام و شهدا بر آن غبطه می خورند.)

قابل تذکر است که غبطه خوردن انبیاء و شهداء برای این مقام ها به این معنی نیست که درجه و مرتبه این افراد از پیامبران بلندتر است چه بسا چنین اتفاق می افتد که یک شخص ده ها اسب زیبا و متمایز دارد ولی اسب دیگری را نیز می پسندد.

به خاطر اینکه محبت افزایش یافته و دیدارها و تعاون ها وسایر پیوندهای برادری پیشتر از بیشتر موثق گردد یکدیگر را از دوستی خبر دادن مسنون و مستحب معرفی شده است .

{ اذا احب الرجل اخاه فلیخبره أنه یحبه }(هرگاه سخصی برادرش را دوست می دارد باید وی را آگاه کند که وی را دوست می دارد.) (ابوداود و ترمذی)

بنابر تأکید نبوی علیه الصلاة و اسلام محبت و دوستی در میان اهل اسلام از شروط ایمان شناخته شده است که سبب ورود به بهشت می گردد ، زیرا دخول جنت بدون ایمان امکان پذیر نیست و ایمان بدون دوستی و محبت اهل ایمان کامل نمی شود .

{ عن ابی هریرة رضی الله عنه قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : والذی نفسی بیده لا تدخلوا الجنة حتی تومنوا ، و لا تومنوا حتی تحابو ، أولا ادلکم علی شیئ اذا فعلتموه تحاببتم ؟ افشو السلام بینکم }

(از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : سوگند به ذاتی که جانم در ید (دست بلاکیف) اوست ، به بهشت وارد نمی شوید تا آنکه ایمان آورید و مومن به شمار نمی روید تا آنکه با هم دوستی کنید ، آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که چون آنرا عملی کنید با هم محبت و دوستی می نمائید ؟ سلام را در میان تان پخش کنید .) مسلم .

اخوت صادقانه متعالی والاترین عامل کمال روح فرد و جامعه به شمار می رود ، که تخم آن را شخصیت مومن آگاه در قلوب اطرافیانش کاشته و از ثمره آن که عبارت از محبت و صمیمیت می باشد خود و سایرین در ایجاد و رشد همبستگی بهره برداری می توانند کرد .

که در مجموع همه جامعه را یک نوع فضای مملو از مهر و مهربانی و دوستی و تعاون فرا خواهد گرفت

{ عن النعمان بن بشیر رضی الله عنهما قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : مثل المومنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذاشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی}

(از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مثل مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی شان با همدیگر مانند یک جسد است ، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می کند .) متفق علیه

سعدی گوید :

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک جوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار　　دیـــگر عضوها را نگیرد قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی　　نشاید که نامت نهند آدمی .

والاترین درجه ایثار و قربانی را از یاران باوفای پیامبر اسلام علیه الصلاة و السلام می توان الهام گرفت، و ثنای خدای عزوجل برای انصار که از ورود مهاجرین در مدینه طیبه استقبال شایان نمودند ، کافی است که با وجود رنج وفاقه مهاجرین را بر جان های خود ترجیح میدادند ، چنان ایثار فردی و جمعی که در امتداد زمانه ها بعنوان نمونه جاودان یاد می شود : {وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ }

{آناني كه پيش از آمدن مهاجران خانه و كاشانه (آئين اسلام) را آماده كردند و ايمان را (در دل خود استوار داشتند) كساني را دوست مي‌دارند كه به پيش ايشان مهاجرت كرده‌اند ، و در درون احساس و رغبت نيازي نمي‌كنند به چيزهائي كه به مهاجران داده شده است ، و ايشان را بر خود ترجيح مي‌دهند ، هرچند كه خود سخت نيازمند باشند . كساني كه از بخل نفس خود ، نگاهداري و مصون و محفوظ گردند ، ايشان قطعاً رستگارند .} الحشر _ 9

بعید از شهامت و غیرت اخوت است که انسان با کسی بخاطر اغراض دنیوی دعوای دوستی و برادری کند ، اینگونه دوستی ها پس از رفع علت زایل میگردد ، بلکه اخوت حقیقی آنست که از قعر دنیا آغاز شده و باذن الله به اوج بهشت برین منتهی می شود .

و ای عزیزم اگرچنین عزیزی را سراغ داری وی را ضایع مکن ، بلکه در صدد ایجاد ماحول مملو از عزیزان باوفا باش . یک شخص هوشیار چسان با کسی ایستاده شود که در میدان نبرد ، وی را تنها گذاشته و پا به فرار می گذارد ؟ و یا با دشمنان کنار می آید؟ اینچنین افراد قابل اعتماد نیستند ، زیرا وجود خود و منافع دنیوی را بر دیگران ترجیح میدهند ، اینها عیب و عار اخوت اند:

(ای بسا ابلیس آدم روی است　　پس بهر دستی نباید داد دست)

اگر چه افرادی با ثبات و باوفا در این زمان کمیاب اند اما چاره ای جز انتخاب دقیق و نیکو نداریم

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر　　کـز دیو و دد ملولم و انسانـم آرزوست

گفتـم یافـت می نشود جستــه ایم ما　　گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

دین مقدس اسلام به مصاحبت و ملازمت و مخالطت کسانی امر می کند پابند مقتضیات ایمان و تقوی

اند: { عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه ، عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال: لا تصاحب الا مومنا و لا یأکل طعامک الا تقی }(از ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: هم صحبتی جز با مسلمان مکن و طعامت را کسی جز پرهیزکار نخورد) ابوداود و ترمذی

قبل از هر چیز هر انسان به تعهد و پیمان نسبت به هدف نیاز مبروم دارد اهرگاه کسی نسبت به هدفش هیچگونه تعهدی ندارد و یا اصلا هدفی را در زندگی دنبال نمی کند نباید به این چنین یک زندگانی قناعت کند زیرا حیات و هدف لازم و ملزوم یکدیگرند انعدام هدف مشخص به بی کیفیت و بی رنگ بودن زندگانی می انجامد .

و پس از تعهد که برای رسیدن به هدف واجب و ضروری است در مسیر مبارزه استقامت را پیشه نموده ، و تحت هیچ شرایطی ترک مسیر و مبارزه و یاران متعهد و با وفا ننماید،

رحمان بابا گوید (لکه و نه مستقیم په خیل مکان یم که خزان را باندی را شی که بهار)

لذا شخص مبارز همواره در وفاداری و ایثار از دیگران پیشگام می باشد و آنچه را برای خودش خوش دارد برای دیگران نیز می پسندد .

{عن انس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال: لا یومن احدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه }

(از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مومن کامل شمرده نمی شود یکی از شما تا آنکه دوست بدارد برای برادرش ، آنچه را برای خود دوست میدارد) متفق علیه

یکی دیگر از ویژگی های شخص مبارز فرو خوردن خشم و غضب می باشد که بالمقابل عفو و گذشت و بخشش و احسان را در قبال دارد ، که با مهارت و هنر و مواظبت انفعالات و احساسات به منتهای کمال خواهد رسید{مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَكَانَ اللّهُ سَمِيعاً بَصِيراً} (کسي که در پي مزد دنيا باشد (و تنها در انديشه نعمتهاي اين جهان فاني بوده و آخرت را فراموش کند در اشتباه است . بلکه شخص عاقل باید دنیا و آخرت را با هم بطلبد) چرا که پاداش دنيا و آخرت در نزد خدا است (و باید خواهان سعادت هر دو جهان از خداوند منّان شد) و خداوند شنواي (اقوال بندگان و) بيناي (اعمال ايشان) است . ال عمران _ 134

احیانا در صورت یک اشتباه از طرف برادر مسلمان نباید از شدت کار گرفته شود ، بلکه جوانب و فضیلت های دیگر وی در نظر گرفته و به قول جعفر بن محمد که امام بیهقی در (شعب الایمان) ذکر کرده است برای برادرش هفتاد عذر قایل شود ، زیرا اسلام دین تواصل و تعاطف و تسامح بوده،

تدابر و تباغض را نمی پذیرد ، در حدیث شریف چنین وارد است : (عن ابی هریرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال: لا یحل لمومن أن یهجر مومنا فوق ثلاث ، فان مرت به ثلاث، فلیلقه ، فلیسلم علیه ، فان رد علیه السلام فقد اشترکا فی الاجر ، و ان لم یرد علیه ، فقد باء بالاثم و خرج المسلم من الهجرة}

(از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: برای مومن روا نیست که مومنی را بیش از سه شبانه روز ترک بگوید ، و اگر سه شبانه روز گذشت باید با او دیدار نموده و بر او سلام کند و اگر جواب سلامش را داد در مزد شریک گشتند و اگر جواب سلامش را نداد به گناه بازگشته و سلام دهنده از مسئولیت ترک مراوده که سبب حرمان اجر است بیرون می شود) ابوداود .

قابل ذکر است که ابوداود رحمه الله فرموده است هرگاه ترک مراوده بواسطه رضای خدا باشد در منع و تحدید داخل نمی شود.

روح های سلیم در این چنین نصوص تامل نموده ، بی صبرانه در پی مصالحه می شوند ، زیرا درک نموده اند که محاسن اخلاق اسلام مبنی بر تحابب و تقارب و تعاطف و تناصر و دوستی مقرون به حسن معامله و ایثار و وفاداری است و تحاسد و تباغض را نمی پذیرد .

{ عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لا تحاسدوا و لا تناجسوا و لا تباغضوا و لا تدابروا و لا یبیع بعضکم علی بیع بعض و کونو عبادالله اخوانا ..... }

(از ابو هریره رضی الله الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با همدیگر حسد نکنید و با همدیگر بیع نجش ننمایید (نجش آنست که در قیمت متاع بیفزاید در حالیکه قصد خرید ندارد ، برای اینکه دیگری را بفریبد) و با همدیگر بغض و کینه نکنید و به هم پشت نگردانید و بعضی شما بر فروش بعضی نفرشد (مثل اینکه شخصی برای آنکه مالی را خریده و هنوز در مدت خیار قرار دارد بگوید مال او را خریداری مکن زیرا من به قیمت ارزان بهتر از آن را برایت می دهم .) ای بندگان خدا با هم برادر باشید.....) مسلم .

همچنان شخص مبارز دارای وقار بوده از جدال و نقاش های بی مورد و مزاح های بیهوده و وعده خلافی اجتناب می ورزد پیامبر اسلام علیه الصلاة و السلام فرمودند: { لا تمار اخاک ، ولا تمازحه و لا تعده موعدا فتخلفه }

(مجادله با خصومت با برادرت مکن ، و مزاح (زیاد) با وی مکن و وعده ای مده که خودت خلاف ورزی

نمایی). (بخاری)

خلاصه شخصیت مبارز به صفت یک انسان با وقار و متواضع و ناصح و امین و خیرخواه و دعاگوی در جمع همفکران و همراهان عرض وجود می نماید .

حسادت

برای یک مسلمان متعهد و مسئول لازم است تا از صفات قبیحه و ناشایسته من جمله حسد که از کبر و خود خواهی و نفس پروری ناشی می شود برحذر باشد . خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را امر فرمود تا از شر حاسد به الله جل جلاله پناه برد :

{وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ } (و از شرّ حسود بدان گاه که حسد مي‌ورزد .)سوره فلق 5

صفای باطن و قلب پرمهر از ویژگی های مومن پاک طینت و نیک نیت بوده ، مانع کینه و حسادت وی نسبت به دیگران شده ، بالاخره بر اساس حدیث شریف طویلی که امام احمد و نسائی از ابو حمزه انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کنند دلیل دخولش به بهشت می گردد مقصود حدیثی است که در آن شخصی از انصار در زمره اهل جنت به شمار رفته است که عبادت و اعمالش مانند سایرین بوده و چیزی مزیدی در این خصوصی نداشت ، ولی بنابر گفته خودش که برای عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه بیان نمود در دلش با هیچکس حقد و حسد نمی ورزید.

صفاء و سلامت شخص از حقد و حسد سبب سلامت فرد و جامعه از انواع گوناگون شر می گردد.

یک نوع حسد که غبطه بوده و شرعا اشکال نداشته و جواز دارد ، طوری است که انسان نعمت حقیقی زیرا که خداوند به دیگری عطاء فرموده بدون تمنای زوال آن از او ، برای خویش آرزو کند که اینچنین خواست از فضل پرودگار یک امر فطری است ، ولی باید این نعمت چیزی باشد که اکتساب آن با سعی و عمل ممکن بوده و برای آخرت مفید محسوب گردد:

{عن ابن مسعود رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال: لا حسد الا فی اثنتین، رجل آتاه الله مالا ، فسلطه علی هلکته فی الحق ، و رجل آتاه الله حکمة ، فهو یقضی بها و یعلمها } (از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: حسدی (غبطه خوردن) جز در دو چیز جواز ندارد ، یکی مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف نمودن آن در راه حق قدرت داده است و مردیکه خداوند به او علمی داده و او بدان حکم نموده و آن را تعلیم دهد .) متفق علیه.

همچنان : {عن ابن عمر رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال: لا حسد الا اثنتین ، رجل آتاه الله القران ، فهو یقوم به آناء اللیل و آناء النهار ، و رجل آتاه الله مالا ، فهو ینفقه آناء اللیل و آناء النهار } (از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : حسدی (غبطه ای) جز در دو چیز وجود ندارد ، مردیکه خداوند به او قران را داده و او به آن در لحظه های شب و روز قیام می کند و مردیکه خداوند به او مالی داده و او در لحظه های شب و روز آن را مصرف می کند.) متفق علیه

دین مقدس اسلام حسد را مذموم معرفی نموده ، و آنرا از خصلت های منکرین میداند.

کفار از شنیدن قرآن به غیظ و غضب آمده با نظرهای تیز بسوی رسول خدا علیه الصلاة والسلام می نگریستند و چنان می پنداشتند که با نظرهای تیز و زخم چشم ، آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را مضطرب ساخته از جایش خواهند لغزانید :

{وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ}

(نزديك است كافران هنگامي كه آيات قرآن را مي‌شنوند ، تو را با چشمان (خيره و زل زده) خود به سر درآورند و هلاك سازند ، و مي‌گويند : او قطعاً ديوانه است .) سوره قلم آیه 51

{وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ } (در صورتي كه قرآن جز اندرز و پند جهانيان و مايه بيداري و هوشياري ايشان نيست .) سوره قلم آیه 52

یهود فضل و انعام الهی را به رسول الله صلی الله علیه وسلم تحمل نداشتند،ودر آتش حسد می سوختند:

{ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكاً عَظِيماً } (آيا آنان بر چيزي حسد مي‌برند كه خداوند از روي فضل و رحمت خود (با برانگيختن محمّد) به مردم (عرب) داده است ؟ ما كه به آل ابراهيم (كه ابراهيم نياي شما و ايشان است) كتاب (آسماني) و پيغمبري و پادشاهي عظيمي داديم .

(مانند : سلطنت يوسف در مصر ، و شاهي داود و سليمان در شام) . سوره نساء آیه 54

پیامبر گرامی اسلام علیه الصلاة و السلام امت را از قطع رابطه کردن با همدیگر و دشمن و حسادت منع فرموده است : { عن انس رضی الله عنه قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : لا تقاطعوا ، ولا تدابرو ، ولا تباغضوا ، ولا تحاسدوا ، و کونوا عبادالله اخوانا ، ولا یحل لمسلم ان یهجر اخاه

فوق ثلاث }(از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: با یکدیگر قطع رابلطه نکرده و همدیگر پشت ندهید و با هم دشمنی و حسادت نورزید و ای بندگان خدا برادر باشید . روا نیست برای مسلمان که بیش از سه روز برادرش را ترک کند.) متفق علیه

همچنان : { عن ابی هریرة رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال: ایاکم والحسد ، فان الحسد یاکل الحسنات کما تاکل النار الحطب ، او قال العشب } (از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: از حسد بپرهیزید ، زیرا حسد نیکیها را می خورد همانطور که آتش هیزم (یا علف) را می خورد.) رواه ابو داود

ستیزه کردن با خدا دادگان ، ستیزه با حکم خدای جهان است ، زیرا بر اساس حکمت و مشیت اوست که این چنین و آن چنان است .

جهان بزرگ در چشم حاسد تصویری از زندان تنگ اختناق است .

زیرا حسادت جز اظطراب و اختناق و ابتذال نیست .

دل های کوچک و دیده های تنگ نظر جز حقد و حسد چه فرآوردی خواهند داشت ؟

اما این نکته را باید پذیرفت که آتش حسادت پیشتر از دیگران بیشتر متوجه حاسد خواهد شد.

حقد و حسد باعث فروتنی در گناهان خطیر شده حاسد را به انکار واداشته ، عواقب نافرجامی را بار می آورد.

آتش حسد ابلیس را به نافرمانی خداوند و اغوای بنی آدم واداشت ، ولی اولتر از دیگران خودش طعمه حریق آن شد.

وقتیکه خدای عزوجل به فرشته ها امر فرمود که به آدم علیه السلام سجده کنند ، ابلیس مشتعل شده ، تکبر ورزید ، که بالاخره شعله حسادت وی را به انکار وا داشته به نار جهنم واژگون نمود :

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

(خداوند به او) گفت : چه چيز تو را بازداشت از اين كه سجده ببري ، وقتي كه من به تو دستور (تعظيم و تواضع براي آدم) داده‌ام ؟ (ابليس از روي عناد و تكبّر پاسخ) گفت : من از او بهترم .چرا كه مرا از آتش آفريده‌اي و او را از خاك .(و آتش كجا و خاك كجا !)سوره أعراف آيه 12

در صدر تاریخ انسان ، تمرد قابیل علیه شرع آدم علیه السلام و تجاوز به حریم برادر مستحق و بالاخره ارتکاب قتل ، بزرگترین جنایت ناشی از حسد بود.

دختری را که آدم علیه السلام می خواست مطابق دستور آن زمان در نکاح هابیل در آورد قابیل

طلبکارش شد ، بالاخره به اشارت آدم علیه السلام هر دو برای خدا قربانی کردند تا از هر که قبول شد دختر نصیب وی شود ، آتشی که علامت قبول الهی بود از آسمان فرود آمد و قربانی هابیل را خورد، قابیل چون نتیجه را خلاف خودش یافت در آتش حسد سوخت ، بالاخره نفس اماره وی را وادار به قتل برادرش نمود : { وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (داستان دو پسر آدم (قابيل و هابيل) را چنان كه هست براي يهوديان و ديگر مردمان بخوان (تا بدانند عاقبت گناهكاري و سرانجام پرهيزگاري چيست) . زماني كه هر كدام عملي را براي تقرّب (به خدا) انجام دادند . امّا از يكي (كه مخلص بود و هابيل نام داشت) پذيرفته شد ، ولي از ديگري (كه مخلص نبود و قابيل نام داشت) پذيرفته نشد . (قابيل به هابيل) گفت : بيگمان تو را خواهم كشت ! (هابيل بدو) گفت : (من چه گناهي دارم) خدا (كار را) تنها از پرهيزگاران مي‌پذيرد ! . سوره مائدة آيه 27

{لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَاْ بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ}

(اگر تو براي كشتن من دست دراز كني ، من دست به سوي تو دراز نمي‌كنم تا تو را بكشم . آخر من از خدا (يعني) پروردگار جهانيان مي‌ترسم .) سوره مائدة آيه 28

{إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاء الظَّالِمِينَ}

(من مي‌خواهم با (كوله‌بار) گناه من و گناه خود (در روز رستاخيز به سوي پروردگار) برگردي و از دوزخيان باشي ، و اين سزاي (عادلانه خدا براي) ستمگران است) . سوره مائدة آيه 29

{فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ} (پس نفس (سركش) او تدريجاً كشتن برادرش را در نظرش آراست و او را مصمم به كشتن كرد ، و (عاقبت به نداي وجدان گوش فرا نداد و) او را كشت ! و از زيانكاران شد (و هم ايمان خود را و هم برادرش را از دست داد) . سوره مائدة آيه 30

{فَبَعَثَ اللّهُ غُرَاباً يَبْحَثُ فِي الأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ}

(بعد از كشتن ، نمي‌دانست جسد او را چه كار كند) پس خداوند زاغي را فرستاد (كه زاغ ديگري را كشته بود) تا زمين را بكاود و بدو نشان دهد چگونه جسد برادرش را دفن كند .

(هنگامي كه ديد كه آن زاغ چگونه زاغ مرده را در گودالي كه كند پنهان كرد) گفت : واي بر من ! آيا من نمي‌توانم مثل اين كلاغ باشم و جسد برادرم را دفن كنم ؟ ! پس (سرانجام از ترس رسوائي و بر اثر فشار وجدان ، از كرده خود پشيمان شد و) از زمره افراد پشيمان گرديد. سوره مائدة آيه 31

يعقوب عليه السلام يوسف و برادر عينى وى بنيامين را بسيار دوست مى داشت ، زيرا از ساير فرزندان كوچكتر و بى مادر بودند و يوسف نيز با حسن زيبا و سيرت دلاويز به كمال ظاهرى و معنوى محبت پدر بزرگوار را بيشتر از ديگران بخود جلب نموده بود ، اين امر بر ساير برادران ناگوار بود ، با همديگر گفتند :تا زمانيكه يوسف موجود است نتوانيم عنايت و توجه خاص پدر مهربان را بخويش معطوف گردانيم ، بايست يوسف به قتل رسد ، يا بديارى دور تبعيد گردد ،لذا از پدر خود خواستند تا يوسف را بگذارد با آنها به صحرا رود و آنجا از ميوه هاى صحرا متمتع گرديده و بازى نمايد تا مايه نشاط و شگفتگى اش گردد.

خلاصه پس از پافشارى و اصرار يوسف را بردند و به چاهى افگندند كه واقعه درد انگيز و رقت آور آن سنگ را به ناله مى آورد : {فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَأَجْمَعُواْ أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ }(هنگامي كه او را بردند و تصميم گرفتند كه او را به ژرفاي چاه بيندازند (و عاقبت هم نقشه خود را اجرا كردند) ، در همين حال بدو پيام داديم كه در آينده آنان را به اين كاري كه (در حق تو) كردند آگاه خواهي ساخت ، در حالي كه نخواهند فهميد (كه تو برادر ايشان يوسف هستي . همان برادري كه بر نيرنگ او همداستان شدند و گمان بردند كه از دست او آسوده گشتند) . سوره يوسف آيه 15

برادران يوسف كه مى خواستند به قيمت جان يوسف و چشمان يعقوب عليهما السلام جلب منفعت كنند ، همه خانواده و اهالى كنعان را قربانى مكر و حيله از نوع حسد نمودند.

همچنان : عداوت ناشى از حسادت يهود با حضرت عيسى و محمد مصطفى صلى الله عليه و آله وسلم عواقب زشت و ناگوار ضلالت و كفر آنها را بار آورد.

يهود قبل از ظهور رسالت محمد عليه الصلاة و السلام ، چون مغلوب مى شدند ، تمناى بعثت هر چه زودتر آنحضرت صلى الله عليه و آله وسلم را مى كردند ، و از خداوند مى خواستند ايشان را بواسطه نبى آخر زمان مظفر و منصور گرداند ، ولى بالاخره چون حضرت خاتم النبين مبعوث شد و ديدند كه از بنى اسرائيل نيست ، با وجود مشاهده تمام علامات نبوت ، محض از فرط حسد و عناد انكار نمودند .

الله متعال در اين مورد مى فرمايد : {وَلَمَّا جَاءهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَمَّا جَاءهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّه عَلَى الْكَافِرِينَ } (و هنگامي كه از طرف خداوند كتابي (به نام قرآن توسّط پيغمبر اسلام) به آنان رسيد كه تصديق‌كننده چيزهائي (همچون توحيد و اصول دين و مقاصد آن) بود كه با خود (از تورات) داشتند ، و (از روي تورات) آن را شناختند و (به صدق محتوايش) پي بردند ، ولي (به سبب حسادت و عناد) بدان كفر ورزيدند (زيرا ، پيغمبري آن را آورده بود كه از بني‌اسرائيل نبود . گرچه) قبلاً (هنگامي كه با مشركان به جنگ و يا نزاع لفظي برمي‌خاستند ، مي‌گفتند كه خدا ايشان را با فرستادن آخرين پيامبري كه كتابشان بدان نويد داده است ، ياري خواهد داد و) اميد فتح و پيروزي بر كافران را داشتند . پس لعنت خداوند بر كافران (چون ايشان) باد.
سوره بقرة آيه 89

{بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُواْ بِمَا أَنزَلَ اللّهُ بَغْياً أَن يُنَزِّلُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَآؤُواْ بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ } خويشتن را به بدترين چيزها فروختند (چه از هواي نفس پيروي و به دنبال تعصّبات قبيله‌اي روان شدند) و به ناروا نسبت به آنچه فرستاده بوديم كفر ورزيدند و كفرشان تنها به خاطر دشمنانگي (با ديگران و انتقام از مؤمنان) و ناخوشنودي از اين كه خداوند (وحي خويشتن را) از روي فضل و مرحمت پروردگاريش بر هر كه بخواهد از بندگانش نازل مي‌كند بود . لذا خشم خدا يكي پس از ديگري آنان را فرا گرفت (و مستوجب دو خشم شدند : يكي بر اثر كفري كه نسبت به محمّد پيغمبر اسلام روا داشتند ،و ديگري خشمي كه بر اثر كفر و آزاري كه درباره موسي روا مي‌داشتند). براي كفّار (همانند ايشان) عذاب خواركننده و دردناكي است . سوره بقرة آيه 90

يهود تنها به انحراف و خلاف ورزی اكتفاء نكردند ، بلكه به مقتضای حسد و عناد در صدد ايزای مقام نبوت و باز گردانيدن مسلمانان از اسلام شدند :{ وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُواْ وَاصْفَحُواْ حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ } بسياري از اهل كتاب ، از روي رشك و حسدي كه در وجودشان ريشه دوانده است ، آرزو دارند اگر بشود شما را بعد از پذيرش ايمان بازگردانند (به

جانب كفر و به حال سابقي كه داشتيد !) با اين كه حقّانيّت (اسلام و درستي راهي كه برگزيده‌ايد ، از روي خود كتابهاي آسمانيشان) برايشان كاملاً روشن گشته است . پس گذشت نمائيد و چشم‌پوشي كنيد تا خدا فرمان دهد (كه در برابرشان چه كار كنيد) . بي‌گمان خداوند بر هر چيزي توانا است . سوره بقرة آيه 100

برای اینکه انسان گرفتار حسد نشود بایست از خود بینی و تکبر از اسباب حسد به شمار می روند اجتناب نماید ، زیرا شخص خود پسند و متکبر نعمت را برای دیگران تحمل نتوانسته از پیروزی و بهروزی مردم می هراسد و چنان می پندارد که در چنین صورت ، منزلت و ریاست و انقیاد و متابعت از وی منتفی خواهد شد مانند سرداران ملل گذشته که فرستاده بر حق خدا را محض به بهانه اینکه آدمیزاد بود نمی پذیرفتند و می گفتند ذلت زیادتر از این نیست که یک بشر را مخدوم و مطاع خود قرار دهیم .

{وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَّخَاسِرُونَ } (اگر از انساني همسان خود پيروي كنيد و بدو بگرويد ، در اين صورت سخت زيانكار خواهيد بود) . سوره مؤمنون آيه 34

فرعون و سرداران او که غرور و کبر ذهنی آنها را مختل نموده بود و می گفتند چون بنی اسرائیل حلقه بردگی ما را به گردن داشتند ، ممکن نیست از جمله آنها دو شخص یعنی موسی و هارون علیهما السلام را پیشوا و مقتدای خود سازیم .

الله متعال می فرماید : {إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْماً عَالِينَ}(به سوي فرعون و فرعونيان ، ولي آنان (خود را بالاتر از اين دانستند كه دعوت ايشان را بپذيرند و) تكبّر ورزيدند ، و ايشان اصولاً مردمان سلطه‌طلب و خود بزرگ‌بين بودند). سوره مومنون ايه 46

{فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ}((فرعون و فرعونيان) گفتند : آيا به دو انسان همچون خودمان ايمان بياوريم (و پيغمبرشان بدانيم) و حال اين كه قوم آن دو (يعني بني‌اسرائيل) پرستندگان و خدمتگذاران ما بوده و هستند ؟ !) سوره مومنون آيه 47

کسانیکه اساسا به آخرت و روز جزاء باور نداشتند ،خود را بزرگ پنداشتند و معاندانه و گستاخانه تظاهر به مشاهده فرشتگان و نزول وحی می کردند ، در حالیکه این فضایل شایان شأن نبوت و رسالت است کبر و سرکشی آنها به آن درجه رسیده بود که با وجود کفر و عناد و اعمال سیئه می گفتند چرا ما با چشمهای خود خداوند قدوس را مشاهده نمی کنیم :

{وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوّاً كَبِيراً} (آنان كه اميدي به ملاقات ما (در روز رستاخيز نداشته و قيامت را قبول) ندارند مي‌گويند : چرا فرشتگان به پيش ما نمي‌آيند (تا بر صدق رسالت تو گواهي دهند ؟) يا چرا پروردگار خود را نمي‌بينيم (تا خودش در برابرمان ظاهر و به ما بگويدكه او تو را فرستاده است؟ واقعاً آنان خويشتن را بزرگ پنداشته‌اند (و از حدّ خود بسي پا را فراتر) و در ظلم و طغيان سخت سركشي نموده‌اند . { سوره فرقان آيه 21 }

در روزگار قدیم و صدر تاریخ نیز همین کبر و حسد مانع پذیرش حقیقت شده ، متکبرین و حاسدین را در ورطه هلاکت می انداخت .

پس از آنکه نوح علیه السلام را قومش تضلیل و تجهیل کرده و دعوتش را نپذیرفتند ، این پیامبر که از جمله انبیاء اولوا العزم به شمار می رود ، می گفت : چه شگفت در این امر که خدا یکی را از میان شما به منصب نبوت و رسالت برگزید و او مستقیما از الله فیضیاب شده و دیگران را از اوامر او تعالی آگاه سازد:{أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ} (آيا تعجّب مي‌كنيد از اين كه (كتاب آسماني پر) اندرزي از سوي پروردگارتان بر زبان مردي از خودتان به شما برسد تا شما را بيم دهد و پرهيزگار شويد و (در پرتو هراس از عذاب و عقاب، و پرهيز از موجبات خشم خدا) اميد آن باشد كه مشمول رحمت و رأفت گرديد ؟)
سوره اعراف آيه 63

حسادت در طول دوره های مختلف تاریخ به اشکال نامهای گوناگون بروز کرده و پنجه های خونین خشونتش را در قلب حوادث فرو برده و هر پیروزی را با زر و زور و تزویر به سوی شکست یا دشواریها چرخانیده است.

هرگونه تفوق طلبی ها ی انسان بر انسان بجز فضیلت معنوی و تقوا ناشی از حقد و حسد می باشد مانند برتری خواهی عرب برعجم و عکس آن ، چنانچه (آپارتید)(Apartheid) یکی از ابعاد حسادت است .

ولی بزرگترین دشمن کینه توز و حسود همانا نفس اماره می باشد که آتش آن دامنگیر حاسد قبل از محسود می شود .